

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اختلاف نظرات درباره استصحاب کلی قسم دوم و سوم

ملاحظه فرمودید در اینکه فرق میان قسم دوم از استصحاب کلی و قسم سوم چیست یک مقداری تقریباً می شود گفت عویصه ای شده به طوری که بزرگانی مثل امام رضوان الله تعالی علیه فرمودند والمسئلة مشکلة، با برخی از بیان ها باید بگوئیم هم استصحاب کلی قسم ثانی جاری نیست و هم قسم ثالث و با برخی بیان ها هر دو باید جاری باشد و آن وقت اینکه حالا در این قسم ثالث برخی قائل باشند مطلقاً جریان دارد مثل مرحوم ایروانی، مرحوم محقق حائری در دُرر که اینها معتقدند مطلقاً کلی قسم ثالث جریان دارد، برخی مثل آخوند قائل اند به اینکه کلی قسم ثالث مطلقاً جریان ندارد و برخی مثل مرحوم شیخ تفصیل دادند در کلی قسم ثالث، آن وقت این اختلاف آراء مسئله را مشکل تر می کند، لذا باید یک مقداری راجع به خود عنوان کلی و جزئی یک تأمل بیشتری کنیم، این یک. و دوم ببینیم رابطه ی بین این کلی و جزئی از نظر وجود خارجی چیست؟

در بحث گذشته برخی از نکات را از فرمایش امام رضوان الله تعالی علیه ذکر کردیم، در بحث امروز مناسب دیدیم تحقیقی که مرحوم شهید صدر رضوان الله تعالی علیه دارد را بیان کنیم و بعد خودمان ببینیم چه باید بگوئیم؟

تحقیق مرحوم شهید صدر

مرحوم آقای صدر قدس سره می فرمایند فرق بین استصحاب قسم ثانی و ثالث به یک بیان ساده ی عرفی همین است که در کلمات نائینی و اصفهانی آمده که ما در قسم ثالث با زوال فرد یقین به زوال کلی پیدا می کنیم اما در قسم ثانی آنجا یقین به زوال کلی پیدا نمی کنیم لذا وقتی یقین به زوال کلی پیدا نکردیم در قسم ثانی استصحاب جاری است و در قسم ثالث جاری نیست، می فرمایند این بیان یک بیان ساده ی عرفی برای مسئله است ولو اینکه ایشان فرمودند عرفی است اما ما وقتی کلام مرحوم اصفهانی را نقل کردیم که از راه موجود بالذات و موجود بالعرض مرحوم اصفهانی وارد شد که خود آن یک برهانی بر این معنا بود. اما ایشان راه دیگری را طی می کند.

در اینجا ابتدا می فرمایند مبانی در باب کلی را باید ذکر کنیم، این ترتیب را دقت کنید؛ می فرمایند ما اول مبانی قوم را در باب وجود کلی ذکر می کنیم، سپس نسبت به عدم جریان استصحاب کلی قسم ثالث دو اشکال ذکر می کنیم و بعد از آن دو اشکال سه مطلب ذکر می کنند که آن سه مطلب مقدمه است برای جواب از دو اشکال. یک مطلب این است که آیا تقسیم مفهوم به کلی و

جزئی درست است یا نه؟ دوم اینکه فارق اساسی میان تصوّر و تصدیق چیست؟ سوم اینکه ملاک در تعدّد علم چیست؟ کجا می‌توانیم بگوییم در این قضیه من یک علم دارم یا دو علم دارم یا سه علم؟ این سه مطلب را که روشن می‌کنند می‌فرمایند جواب از این دو اشکال روشن می‌شود و در نتیجه نظر شریفشان همین می‌شود که استصحاب کلی قسم ثالث جریان ندارد، این ترتیب مطالب ایشان است.

مبنای در باب کلی

اما مطلب اول می‌فرمایند از نظر اینکه کلی در عالم خارج وجود دارد یا نه؟ سه مبنا وجود دارد، یکی مبنای رجل همدانی است، دوم مبنای حصّه است، سوم خود کلی بما هو کلیّ است. روی مبنای رجل همدانی می‌فرمایند کلیّ یک وجود واحد است، اساساً فرق بین مبنای رجل همدانی و دو مبنای دیگر این است که رجل همدانی می‌گوید کلیّ طبیعی یک وجود واحد سعه‌ای یعنی منتشر در میان افراد و مصادیق است. یک وقتی عرض کردم بعضی‌ها تعبیر می‌کردند مثل یک نخ تسبیح که دانه‌های تسبیح دور آن هست، گاهی اوقات می‌شود این تعبیر را کرد.

آن وقت اگر گفتیم وجود کلی این‌طور است به این معناست که اگر یک فرد از بین رفت کلیّ باقی است، دو تا فرد از بین برود کلی باقی است، چه زمانی کلی از بین می‌رود؟ زمانی که تمام افرادش از بین بروند، اینجا ایشان می‌فرماید روی این مبنای رجل همدانی ما بعد از انتفاع یک فرد می‌توانیم کلی را استصحاب کنیم، شک می‌کنیم در بقاء کلی و کلی را استصحاب می‌کنیم.

روی مبنای رجل همدانی علم به ارتفاع فرد مستلزم علم به ارتفاع کلی نیست. کلی را می‌توانیم استصحاب کنیم. بعبارة آخری می‌فرمایند روی این مبنا وحدت قضیه‌ی متیقنه و مشکوکه که شرط برای جریان استصحاب است محفوظ است، اما مبنای دوم مبنای حصص است، یعنی قائل می‌گوید در هر مصداقی یک حصه‌ای از کلی طبیعی است، انسانیت حصه حصه می‌شود که زید یک حصه‌ای از او دارد، اما حصه‌ای که در زید است غیر از حصه‌ای است که در عمرو است، حصه در زید و عمرو غیر از حصه در بکر است، که بگوییم وجود کلی به معنای حصه است. می‌فرمایند اگر این را گفتیم مسلّم دیگر استصحاب جریان ندارد چون علم به ارتفاع فرد مستلزم علم به ارتفاع حصّه است و دیگر نمی‌توانیم بگوییم در ضمن فرد دیگر همان حصه‌ای از کلی که در ضمن زید بود وجود دارد چون فرض ما این است که حصص با هم متغایر است.

این مبنا بحثش در حصه خارجی است؛ می‌گوید کلی طبیعی از نظر وجود خارجی حصه حصه شده، انسانیت به تعداد افراد حصه پیدا می‌کند، هر فردی یک قسمتی از این انسانیت در او وجود دارد که این مغایر با حصه‌ی دیگری است. آن وقت نتیجه این می‌شود که اصلاً ما در عالم خارج دو تا فرد که در کلی طبیعی بتمامه با هم مشترک باشند نداریم. زید و عمرو را نمی‌توانیم بگوئیم در حصه با هم مشترکند، در یک مفهوم کلی می‌توانیم بگوئیم مشترکند ولی از حیث وجود خارجی زید یک حصه‌ای از انسانیت دارد، عمرو حصه دیگر. و این نظریه در کلمات مرحوم نائینی استشمام می‌شود که قبلاً هم ما کلام نائینی را خواندیم و امام قدس سره فرمودند این کلام نائینی با اینکه ادعای ضرورت و وضوح کرده بر خلاف مشرب و مبنای ارباب معقول است که آنها چنین حرفی نمی‌زنند، نائینی خیال کرده که اینها این‌طور می‌گویند.

ما قبلاً عرض کردیم که حصه به قول حاجی سبزواری الحصّة الکلیّیة مقیداً بجایی، کلی را وقتی یک قیدی می‌زنیم می‌شود حصه، تقید جزء و القید خارجی. ولی بعضی از آقایان هم نقل کردند از قول مرحوم شهید حاج آقا مصطفی رضوان الله علیه در تحریرات که من قبلاً مکرر گفتیم واقعاً این تحریرات مرحوم حاج آقا مصطفی بسیار قوی است در مباحث اصولی. ایشان آنجا فرموده این شعر مرحوم حاجی سبزواری مربوط به حصه‌ی ذهنیه است، یعنی و الحصّة الکلیّیة یعنی کلی را اگر در ذهن مقید کنیم اما الآن بحث ما در اینجا در حصه‌ی خارجی است یعنی برخی می‌گویند کلی طبیعی وقتی می‌خواهد در عالم خارج موجود بشود حصه حصه می‌شود، آن حصه‌ی ذهنی را فلاسفه قبول دارند اما این حصه‌ی خارجی را قبول ندارند.

روی مبنای حصه روشن است که استصحاب جریان ندارد اما مبنای سوم که مبنای مشهور منطقین و فلاسفه است این است که کلی طبیعی در عالم خارج اولاً متعدد است مثل رجل همدانی که می‌گفت یکی هست نیست، ثانیاً حصه نیست، این زید تمام انسانیت در او موجود است، عمرو تمام انسانیت در او موجود است، بکر تمام انسانیت در او موجود است، نه اینکه بیايند انسانیت را حصه حصه کنند، آن وقت می‌گوئیم کلی طبیعی وقتی یک مصداقش در عالم خارج موجود شد تماماً موجود است، آن وقت ایشان می‌فرمایند روی این مبنا باید بگوئیم استصحاب جاری است، چرا؟ می‌فرمایند ما می‌گوئیم در ضمن زید انسانیت کلیه وجود دارد حالا که علم به زوال زید پیدا کردیم نمی‌دانیم این انسانیت کلیه آیا در ضمن فرد دیگر وجود دارد یا نه؟ چون قبلاً علم به وجود انسانیت کلی داشتیم الآن باید استصحاب کنیم.

بعبارة آخری هر فردی منحل به دو چیز می‌شود روی این مبنای سوم؛ (1) خصوصیات و تعینات خارجی (2) انسانیت کلیه. حالا وقتی علم به زوال آن خصوصیات پیدا کردیم، آن انسانیت کلیه را می‌گوییم احتمال می‌دهیم در ضمن فرد دیگر باشد، قبلاً که به او یقین داریم، وقتی یقین داریم به وجود زید در عالم خارج در حقیقت یقین به دو چیز داریم، دو تا یقین داریم. یکی یقین به خصوصیات است، خصوصیات زید، زید است پسر عمرو است، عالم است، کذاست. دو: علم به آن انسانیت کلیه، حالا علم اول ما منتفی شده اما دومی شک در بقاءش داریم باید استصحاب کنیم. ایشان می‌فرمایند ما وقتی این مبنای مشهور را به میدان می‌آوریم ابتداءً چیزی که به ذهن می‌آید همین است می‌گوئیم علم به فرد منحل به علم به دو چیز است و اگر یک چیز منتفی شد آن دیگری معلوم ماست و دیگری هم متیقن ماست و ما می‌توانیم نسبت به او استصحاب کنیم.

دیدگاه محقق عراقی در وحدت قضیه متیقنه و مشکوکه

می‌فرمایند مرحوم محقق عراقی اینجا گفته این بیان در صورتی است که ما نیائیم بگوئیم وحدت قضیه‌ی متیقنه و مشکوکه به لحاظ وجود خارجی باید باشد و اگر بگوئیم از ادله‌ی استصحاب استظهار می‌کنیم که قضیه‌ی متیقنه و مشکوکه یا متیقن و مشکوک ما به لحاظ وجود خارجی باید یکی باشد دیگر مجالی برای این بیان نیست ولو روی نظر مشهور، برای اینکه وقتی می‌گوییم زید از بین رفت آن انسانیت کلیه‌ی موجود در آن هم از بین رفته، اگر در ضمن عمرو بخواهد انسانیت موجود بشود این انسانیت با آن انسانیت ولو حقیقتش یکی است اما وجوداً متعدد است و ما می‌گوییم ادله‌ی استصحاب ظهور در این دارد که متیقن و مشکوک باید به لحاظ وجود خارجی واحد باشد، متحد باشد.

اینجا به لحاظ مفهوم یکی هستند می‌گوئیم انسانیت در ضمن زید با انسانیت در ضمن عمرو به لحاظ مفهوم اتحاد دارند ولی به لحاظ وجود خارجی دو تا وجود خارجی است، لذا نمی‌توانیم بگوئیم با علم به انتفاع زید نسبت به انسانیت عامه و تحققش در ضمن عمرو شک می‌کنیم، اگر در ضمن عمرو موجود باشد یک انسانیت دیگری است من حیث الوجود لا من حیث الحقیقة، وجود این با آن وجود دو تاست، در حالی که ادله‌ی استصحاب ظهور در این دارد متیقن و مشکوک باید من حیث الوجود با هم اتحاد داشته باشند.

رجل همدانی اولاً می‌گوید ما در عالم خارج دو تا کلی طبیعی نداریم اگر هفت میلیارد انسان الآن در عالم خارج است ما کلی طبیعی انسان یکی بیشتر نداریم، این رجل همدانی. اما مشهور می‌گویند نه، هفت میلیارد هست به تعدد افراد هم کلّ طبیعی موجود است، دو. بتمامه هم موجود است یعنی این زید تمام حقیقت انسانیت در او موجود است، عمرو تمام حقیقت انسانیت در او موجود است منتهی عرض کردم اینها از حیث حقیقت یکی است، زید و عمرو از حیث خصوصیات فردیه با هم فرق دارند، آن سیاه است و این سفید است، او پسر بکر است و این پسر خالد است، او ایرانی و این خارجی است، از حیث خصوصیات با هم فرق دارند اما حقیقت انسانیت او با حقیقت انسانیت این من حیث الحقیقة یکی است اما من حیث الوجود متعدد است و مرحوم عراقی می‌گوید ادله‌ی استصحاب ظهور در این دارد که متیقن و مشکوک باید من حیث الوجود واحد باشد لذا اگر علم به انتفاع زید پیدا کردید نمی‌توانید بگوئید آن حقیقت انسانیت در ضمن زید را استصحاب می‌کنیم در ضمن

عمر.

(سؤال و پاسخ استاد): قول به سوم این است که می‌گوید کلی طبیعی بتمامه در زید موجود است، آیا مبنای مشهور معقول فقط در باب مفهوم می‌گویند؟ یعنی زید و عمرو در مفهوم انسان مشترکند یا نه؟ می‌گوید تمام حقیقت انسانیت در زید هست و تمامش هم در عمرو هست، علاوه بر این که ملازم این هم هست در مفهوم هم با هم مشترکند. اینجا مرحوم آقای صدر یک مطلبی دارد که الآن لزومی ندارد بیان کنیم.

اشکالات استصحاب در کلی قسم سوم

بالآخره این دو تا اشکال در استصحاب کلی قسم ثالث چیست به صورت عدم جریان، می‌گویند اشکال را ما هم روی علم تفصیلی می‌توانیم بیان کنیم و هم روی علم اجمالی. یک وقت می‌گوئیم در آنجایی که تفصیلاً می‌دانیم یک کلی در ضمن یک فرد معینی است، علم به فرد انحلال به دو تا علم پیدا می‌کند، یکی علم به خصوصیات و دوم علم به آن جامع و آن عنوان کلی و حقیقت کلیه. حالا وقتی خصوصیات انتفاع پیدا کرد آن علم دوم باقی است، همان را متیقن قرار می‌دهیم و استصحاب می‌کنیم. و اشکال دوم این است که حالا همین را به صورت علم اجمالی مطرح کنیم بگوئیم اگر علم اجمالی داریم در این خانه یا مسجد یا زید رفته یا عمرو! بعد می‌دانیم یکی هم از مسجد خارج شده ولی نمی‌دانیم کلی انسان در ضمن فرد دیگر در این مسجد باقی مانده یا نه؟ باز اینجا هم ما متیقن داریم، آن کلی برای ما متیقن است ما استصحاب کنیم.

می‌فرمایند برای اینکه این دو اشکال جواب داده شود سه مطلب هست که عمده‌ی تحقیق ایشان در اینجا است؛ مطلب اول می‌فرماید اینکه منطقیین آمدند مفهوم را به کلی و جزئی تقسیم کردند غلط است، شما بروید در منطق، می‌گویند در منطق و فلسفه می‌گویند المفهوم إما کلی و إما جزئی، به ایشان می‌گوئیم برای ما ضابطه ارائه بدهید می‌گویند (از حاشیه ملا عبدالله) المفهوم إن امتنع فرض صدقه علی کثیرین فجزئی و إلا فکلی، این دیگر از حاشیه‌ی ملا عبدالله که حالا متأسفانه در حوزه خوانده نمی‌شود، این تعریفی است که منطقیین می‌کنند، مفهوم مقسم است، اگر قابلیت صدق بر کثیرین نداشته باشد جزئی است مثل اعلام، اسامی اعلام، زید، عمرو، بکر، و اگر قابلیت انطباق بر کثیریت داشته باشد کلی است مثل مفهوم انسان.

عدم صحت تقسیم مفهوم به کلی و جزئی در نظر شهید صدر

مرحوم آقای صدر قدس سره می‌فرماید به نظر ما مفهوم من حیث إنه مفهوم لیس إلی کلی، اصلاً جزئی را نمی‌توانیم بگوئیم مفهوم است. ایشان می‌فرمایند مفهوم غیر از کلی چیز دیگری نمی‌تواند باشد، جزئی اصلاً عنوان مفهوم را ندارد! می‌فرمایند شما اگر صد تا مفهوم را هم به هم ضمیمه کنید بگوئید انسان عاقل بالغ 40 ساله و ... اگر یک میلیون مفهوم را هم ضمیمه کنید باز از کلی بودن خارج نمی‌شود، اینقدر مفهوم به هم ضمیمه کنید که یک مصداق بیشتر نداشته باشد باز انحصار در مصداق موجب جزئی بودن مفهوم نمی‌شود. المفهوم کلی دائماً، به ایشان عرض می‌کنیم پس این جزئی و کلی از کجا می‌آید؟ کجا را می‌گوئیم کلی، کجا را می‌گوئیم جزئی؟ می‌فرمایند ذهن ما چون یک قدرت خلاقه دارد و فعال است گاهی اوقات یک مفهومی را بما هو هو و مستقلاً یا به اصطلاح اصولی به معنای اسمی تصور می‌کند یعنی ينظر إلی نفس المفهوم این می‌شود کلی، اما گاهی اوقات این مفهوم را طریق قرار می‌دهد برای اشاره‌ی به خارج، این می‌شود جزئی.

ذهن اگر مفهوم را آمد عنوان ادات اشاره قرار داد این عنوان جزئی پیدا می‌کند، چه زمانی کلی است؟ زمانی است که کاری به خارج نداشته باشد، شما ببینید چطور شده که مرحوم شهید صدر این‌طور به این نتیجه رسیده؟ ایشان فکر کرده که ما کی می‌گوئیم کلی؟ زمانی که کاری به مصداق و خارج و اشاره به خارج نداشته باشیم، می‌گوئیم انسان، کاری به مصداقش در عالم خارج نداریم، شما چه زمانی می‌گوئید انسان کلی است؟ زمانی که نخواهید این را معبر قرار بدهید برای اشاره به خارج، اما

همین زمان اگر همین مفهوم انسان را به عنوان حاکی از یک فرد خارجی قرار دادید می‌شود مفهوم جزئی، این اولین مطلبی که بیان می‌کنند ولی متأسفانه وقت گذشت، این آدرسی که قبلاً هم عرض کردم در مباحث الاصول ببینید. تکمیل فرمایش شهید صدر را ببینید تا ان شاء الله شنبه.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين